

مجموعه آثار حلاج

(طواسین، ستان المعرفة، کتاب روایت، تفسیر قرآن،
اشعار، تجریبات عرفانی و کتاب کلمات)

تحقیق، ترجمه و شرح
قاسم میر آحوری

فهرست

- پیشگفتار ۵
رمدگی، آثار و اندیشه ۹

کتاب اول

- طواسین و ستان المعرفه ۳۵
۱ طاسین السراح ۳۷
۲ طاسین الفهم ۴۰
۳ طاسین الصفاء ۴۲
۴ طاسین الداره ۴۵
۵ طاسین القظه ۴۶
۶ طاسین الارل و الالتاس . ۵۰
۷ طاسین المشیئة . ۵۷
۸ طاسین التوحید ۵۸
۹ طاسین الاسرار فی التوحد ۵۹
۱۰ طاسین التریه ۶۰
۱۱ ستان المعرفه ۶۲
ترجمه طواسین و ستان معرفت . ۶۵

کتاب دوم

- کتاب رویت .. ۱۰۱

کتاب سوم

۱۳۹

تفسیر قرآن

کتاب چهارم

۱۹۷ .

سیصد و چهل قطعه از تحریبات عرفانی حلاج

کتاب پنجم

۲۴۵

اشعار

۲۴۷

اشعار عربی

۳۹۱

ترجمه اشعار

کتاب ششم

۴۵۵

کتاب کلمات الحلاج، شرح و تفسیر

۵۱۹

□ کتابنامه

۵۲۵

□ نمایه

۱ طاسین السراج

۱ قال الحسین بن منصور الحلّاح رضى الله عنه سراج^۱ من نور العیب نداوعداد. و جاووز السراج و ساد، قمرٌ تحلّی بین الاقمار، کوکتُ تُرُحُه فی فلك الأسرار، سماءُ الحقّ أمّیاً،^۲ لجمع همّته، «وحرّمیاً»^۳ لعظم نعمته، و «مکّیاً»^۴ لتمکّیه عند قُربته

۱ سراج روشن کردن، چراغ اشاره به سوره نور آیه ۳۵ دارد الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مُصْنَاخٌ الْمِصْنَاخُ فِي رُحَاخَةِ الرَّحَاخَةِ كَأَنَّهَا كَوَكْتُ دُرِّي يُوقَدُ مِنْ سَخِرَةِ مَارَكَةِ رَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ رَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ تَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ شَاءَ وَبَصَّرْتُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ حدا نور آسمانها و زمین است مثل نور او چون چراغ‌اندازی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است آن شیشه گویی احتری درحشان است که از درخت ححسه ربیوی که به شرقی است و به عربی، افروخته می‌شود بردک است که روعش هر حد نه آن آشی برسیده باشد، روشنی نچشد روشنی بر روی روشنی است حدا هر که را نخواست با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثلها را حدا برای مردم می‌رند و حدا بر هر چیزی داناست

۲ امی از اُم نه معنای مادر، اصل، حای و مهتر از هر چیز، اُم از ریشه اُمم والدة و گوید اصل آن امهه بوده است امی درس ناخوانده، اشاره به آیه ۱۵۷ سوره اعراف اللّٰدِن تَتَّعَوْنَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي تَحْدُوهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ تَامُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُحَلِّ لَّهُمُ الطَّبَاتِ وَتَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَبَصَّرُوهُ وَأَنشَعُوا نُورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ همانا که از اس فرساده، پیامبر درس ناخوانده که نام او برد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابد پیرو می‌کند، همان پیامبری که آنان را به کارهای پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از دوش آنان قید و سدهایی را که برایشان نوشته بوده است، برمی‌دارد، پس کسانی که نه او ایمان آوردند و برگشت داشتند و ناریش کردند و نوری را که نا او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند همچنین در سوره بقره، آنه ۷۸، آل عمران، ۲۰ و ۷۵، جمعه، ۲

۳ حرّمی مسوب به حرّم، در لعب نه معنای حرام و مسموع بوده و در قرآن نه شهر مکه و اطراف آن حرم گوید و برای این نه آن حرم گفته‌اند که نساری از کارهای مباح و حلال در آحا حرام و مسموع است و حرمت آن شهر بیر به جهت وجود کعبه و مسجدالحرام است در آنه ۶۷ سوره عنکبوت آمده است اُولَمْ يَرَوْا أَنَا خَعَلْنَا حَرَمًا أَيْمًا وَيُحِطُّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِعِمَّةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ أَنَا نَدَانَسْتَهْ أَنْدَ كَهْ مَا حَرَمِي أَمِنْ أَرْكَعَهْ قَرَار دَادَهْ أَسْم، حال آنکه مردمان را در پیراموشان ناراح می‌کردند می‌ربودند در آنه ۹۱ سوره نمل سر چنین آمده است إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ أَعْتَدَ رَبٌّ هَذِهِ اللَّيْلَةَ الَّتِي حَرَمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ

۲ شرح صدره، و رفع قدره، وأوح امره، فأظهر ندره

طلع ندره من عمامة اليمامة، وأشرقت شمسُه من ناحية تهامة، وأصاء سرائحه من معدن الكرامة

۳ ما أحرز الآ عن بصيرته، و لا أمر سستيه الآ عن حُسن سيرته، حصَرَ فأحصَرَ، وأنصَرَ فاحصَرَ، و أندرَ فحدَرَ

۴ ما أنصَره أخذ على التحقيق سوى الصديق، لأنه وافقه، ثم رافقه، ثم رافقه، لثلاً يبقى بيمهما فريق

۵ ما عرف عارف الآ جهل وصفه

الدين آتياهمُ الكتات يعرفونه كما يعرفون أسماءهم و ان فريقاً منهم ليكتمون الحق و هم يعلمون^۵

۶ أنوار النور من ثوره بررت، و أنوارهم من بوره طهرت، و ليس في الأنوار نور أنور و لا أظهر و أقدم من القدم، سوى نور صاحب الكرم

۷ همته سقت الهمم، و حوده سق العدم، واسمه سق القلم، لأنه كان قبل الأمم ما كان في الآفاق وراء الآفاق و دون الآفاق، أطراف و أشرف و أعرف و أنصف و أرف و أحوف و أعطف، من صاحب هذه القصية، و هو سيد الرية الذي اسمه احمد، و بعته اوجد و أمره أوكد، و داته أوحد، و صفته أمحد و همته أفرد

۸. يا عسحا ما أظهره، و أنظره، و أكرهه و أشهره و أنوره و أقدره و أنصره لم يرل، كان، كان مشهوراً قبل الحوادث و الكواين و الأكوان^۶ و لم يرل كان مذكوراً قبل القتل و بعد التعد و الجواهر^۷ و الألوان

من المسلمین همانا فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر را که آن را حرم امن قرار داده است پرستم
۴ مکی مسوب نه مکه سرزمینی مقدس و حاجگاه کعبه و مسجدالحرام، زادگاه حضرت رسول (ص) و علی (ع) است در قرآن در آیه ۲۴ سوره فتح به آن اشاره شده است این شهر به نام‌های مکه، ام‌القری بئر در قرآن آمده است

۵ سوره البقره، الآتة ۱۴۶

۶ ار کون، هستی‌ها، و خودها، کون، دنیا، گیتی، جمال، آنچه در رمن و آسمان است هر چیز بو، داب و حلت و طبیعت و خود، مخلوقات و موجودات، برحق گویند اکوان جمع کاس نه معنای پیدا شونده

۷ حواهر جمع حوهر، ماده هر چیزی در فلسفه و منطق، آنچه به ذات خود قائم باشد صد عرض، پسخ حوهر فلاسفه معتقدند که سح حوهر و نه عرض و خود دارد، حواهر حمسه عبارند از وجود، عمل، نفس، هولی، صورت

حوهره صفوی^۱، کلامه نَوَى، علمه عَلَوَى، عبارته عربی، قبيلته «لا مشرقی و لا معربی» حسه أنوی، رقیه^۲ رفوی، صاحبه أمی

۹. باشارته أنصرت العیون، به عرفت السرائر و الصمائر و الحق أطقه، و الدلیل أصدقه، و الحق أطلقه

هو الدلیل و هو المدلول، هو الذي حلا الصدأ^۳ عن الصدر المعلول، هو الذي أتى بكلام قديم، لا محدث و لا مقول و لا مفعول، بالحق موصول غير مفعول، الحارج عن المفعول، هو الذي أحر عن بهاية الهيايات و بهيات الهياية

۱۰ رفع العمام، و أشار الى البيت الحرام، هو التمام هو الهمام^۴، هو الذي امر بكسر الاصمام، هو الذي أرسل الى الأمام^۵ و الأحرام^۶

۱۱ فوجه عمامة ترقت، و تحته برقة لمعت و أشرفت و أمطرت و اثمرت العلوم كلها قطرة من تحره الحكيم كلها عرفة من بهره، الأرامان كلها ساعة من ذهره

۱۲ الحق به و به الحقيقة، هو الأول في الوصلة، هو الآخر في السوة، و الباطن بالحقيقة، و الطاهر بالمعرفة

۱۳ ما وصل الى علمه عالم، و لا اطلع على فهمه حاكم

۱۴ الحق ما أسلمه الى حلقه لأنه هو، و أتى هو و هو هو؟

۱۵ ما حرح من ميم «محمد» و ما دحل في حائه أحد حاؤه ميم ثابته، و الدال ميم أوله، داله دوامه، ميمه محله، حاؤه حاله، ميم ثابته مقاله

۱۶ أظهر مقاله، أنرر أعلامه، أشاع بُرهانه، أنزل فرقانه أطلق لسانه، أشرق حنانه، أعرر أقرانه، اثت ثبانه، رفع شأنه

۱۷ ان هربت من مياديه فأين السيل بلا دليل يا أيها العليل و حكم الحكماء عد حكمته ككثيب مهيل^۷

۱ صفوی از صفو، صافی و بی‌انگرددند هوا، صاف سدن، روسی، بی‌آمعی، خالص و برگزیده از هر چیزی

۲ رفوی از رفة به معنای رحمت، مهربان و مرحمت، رحمت، مهربانی، رافت

۳ صدا رنگار، رنگ، آهن

۴ همام در اصل بیه که از کوهان گداحه شود، آب برف روان شده، مرد و پادشاه بزرگ همب، مهتر دلبر حواهمرد، مهتر، سرور، سید، ریس، بزرگ، شیر نشه

۵ انام اسم جمع حلق، مخلوقات از جن و انس و آنچه بر روی زمین است، آفریدگان، حیرالانام سید الانام از لقب‌های پیامبر اسلام است

۶ احرام از حرم، تن‌ها، احسام، شاید اشاره به احرام آسمانی، ستارگان باشد

۷ کثیب توده ریگ، حامه بیک نافه

۸ مهیل ریخته از خاک و ریگ، فروریخته